

"چون میدان خالی بود یخش میگرفت!"

نقدی بر نوشته مارکسیست ها و مساله "شرق زدگی" در ایران، دو برخورد و شش نکته نوشته بابر ام عبدی

صبا راهی

مارکسیست ها بدون داشتن موضع طبقاتی هیچ پدیده ای را مورد بررسی قرار نمیدهند! و این بدان معناست که بررسی آن پدیده و تاثیر جوانب مختلف آن بر زندگی اکثریت جامعه، یعنی زحمتکشان و محرومان، و معرفی یا افشای آن پدیده در جهت منافع طبقه کارگر و محرومان جزو وظایف اولیه آنان میباشد. مارکس خودش اینکار را با تکان دادن جهان فلسفه و دگرگونی اساسی در نگرش به جهان موجود را جلوی پای کمونیست ها که برای ریشه کردن ظلم و ستم نابرابری طبقاتی مبارزه میکنند قرار داد!

در دوره ای که این قلم خوشبخت بود که در آن دوره رشد کند و نگرش او به پدیده ها شکل گیرد، کمونیست های روشنفکری مانند صمد بهرنگی، امیرپرویز پویان، باقر مومنی، حمید مومنی، مسعود احمدزاده، بهروز دهقانی، مرضیه احمدی اسکویی، کرامت دانشیان، سعید سلطانیور، و روشنفکران دیگری در میدان عمل حضور داشتند که چه با مبارزه بی امان خود با دشمن توده های تحت ستم خود خواب از چشمان دشمن روده بودند و چه همزمان با توانایی های هنری خود در حال بارور کردن افکار قشرهای مختلف به ویژه دانشجویان بودند روشنفکران و هنرمندانی همچون اسفندیار منفردزاده، فروغ فرخزاد، فریدون فرخزاد، حنتی عطایی، فرهاد. اگر چه "هنر متبذل" که یکی از شریان های اصلی سرمایه داری در جامعه برای "سرگرم" کردن توده ها و به ویژه طبقه کارگر و محرومان است، در آن زمان نیز فرهنگ مسلط بر جامعه بود، اما سعی و تلاش هنرمندان و شاعران و کارگردانهای تاتر و ... که خیلی از آنها گرایش های سیاسی خاصی نداشتند اما دیدگاه روشنفکرانه آنان هنر متبذل را پس میزد و با آفریده های خود نقش بسزایی در رشد روشنفکری در جامعه ایران را ایفا می نمودند!

در همان زمانی که خیلی ها هم از اختناق و استبدادی که بوسیله ساواک امپریالیستها درست مثل وزارت اطلاعات و ارشاد این رژیم هر حرکتی را زیر کنترل خود قرار میداد بی خبر بودند و در جزیره آرامش خود زندگی میکردند و در خارج تئوری های بی ربط خود به مارکسیسم را می نوشتند، این هنرمندان روشنفکر و نیز آن کمونیست های روشنفکر که بعنوان چریکهای فدایی خلق ایران اساس یک جنبش نوین کمونیستی را در ایران پایه ریز نمودند با به جان خریدن خطر بخاطر رهایی خلق های تحت ستم از بند استثمار امپریالیستها و رژیم وابسته آن در **میدان عمل با دشمن خلق** تلاش های خستگی ناپذیر جاودان داشتند!

آن کمونیست ها و آن روشنفکران بخصوص اینکه سنت های والایی داشتند. جدای اینکه نویسنده انقلابی همچون صمد بهرنگی ادبیات انقلابی را در ایران پایه ریزی می نمود و کودکان کارگران را به **یافتن ریشه های ستم طبقاتی** هدایت میکرد و آنان را به **سلاح آگاهی مبارزه طبقاتی** که اساس و پایه مبارزه طبقاتی ست مسلح نمود، چریک های فدایی خلق در حالیکه در **میدان عمل با دشمن خلق** در حال تشکیل جنبش نوین کمونیستی مرتجعانی همچون آل احمد را افشا می نمود و در جامعه روشنفکری تحولات فکری بنیادی خلق می نمود، در عین حال همزمان هم مشغول مطالعه و بررسی متون مارکسیستی بود، هم در حال ترجمه متون مارکسیستی بود و تمام اینها در حالی بود که در **میدان عمل** در زیر پرخطرترین وظیفه ای که بر دوش خود برای رهایی خلق و میهن از سلطه امپریالیستها قرار داده بود، بنا به رسالت وظیفه اش، **پیشاهنگ انقلاب**، ناچار **زندگی مخفی** که می بایست **دور از توده ها** باشد را به پیش میبرد!

مبارزه ای که اگر چه بدور از توده ها اما در **میدان عملی** بود که توده ها شاهد و ناظر عملیات انقلابی چریکها بودند، و به همین دلیل هم بود که در دل توده ها، به خاطر مبارزه اشان که برای رسیدن به هدف والایشان از همه چیز حتی جانهای شیرین خود میگذشتند، جاودان شدند! مبارزه ای که به دلیل **پای بندی به سنت های** والای مبارزه به مدت **هفت سال** خواب را از چشمان امپریالیستها و سگ زنجیری شان شاه جلاد ربوده بود! و همانطور که با مبارزه بی امان خود دل سیاهی اختناق و سلطه مطلق امپریالیستها را میشکافتند ترس مطلق توده ها از روارویی با این سلطه مطلق را نیز کنار میزدند! و این میسر نمیشد مگر با حضورشان، با مبارزه شان در میدان دشمن سراپا مسلحی که توسط ساواک امپریالیستی بر جامعه مسلط شده بود! و چه زیبا این سروده انقلابی را رفیق حمید اشرف با آن صدای گرم و زیبایی که مملو از عشق به خلق و میهن است میخواند:

مشعلی از ما در کوهستان

روشن از داس و تفنگ

بود از عدو قوتی تر عزم ما

قلب توده ها پایگاه رزم ما

نلرزد ز توپ و زتانک عزم ما

کارگر دهقان هم رزم هم گام

با اندیشه ی نو

و به راستی که این چریکهای فدایی خلق بودند که با عمل خود در **میدان عمل** عزم های راسخ شان نه تنها ز توپ و تانک دشمن نلرزد بلکه برعکس! نظرات و عمل انقلابی آنان در **میدان عمل** بود که پایه های حکومت ظلم و ستم نابرابری طبقاتی را به لرزه درآورده بود، و به همین دلیل نیز بود که **پایگاه رزم آنان جایگاه جاودان رزم آنان شد!** و در نتیجه همین مبارزات در **میدان عمل** بود که توده های میلیونی در تظاهرات های ضد شاه را به خیابان ها میکشاند!

با مقدمه بالا نوشته زیر به نقدی میپردازد که اگر چه سعی بسیار داشته که خود را از تعلق نظری به منصور حکمت دور نگهدارد اما در جای جای نقد ایشان و به ویژه وقتی نوشته دو نفر که دیدگاه های سیاسی شان عمیقاً با هم اختلاف دارند را در کنار هم قرار میدهد حکایت از آن دارد که میخواهد برای حکمت آبروی سیاسی دست و پا نماید!

بطور مثال می نویسد: "پویان اما در نوشته اش خود را ملزم به تحلیل طبقاتی میدانند. هر چند که تحلیلی طبقاتی وی متأثر از تفکرات غالب در جنبش چپ در آن دوران و دارای رگه های قوی یوولیستی است". تاکید از من است.

این نظر ایشان اگر نمایانگر دید غلط ایشان نباشد، بی شک نشانگر عدم آگاهی و مطالعه تاریخ جنبش نوین کمونیستی میباشد که رفیق حمید اشرف و سایر بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران چه در نوشته هایشان و چه حتی در سروده های انقلابی شان هم شرایط جامعه را ترسیم نمودند و هم هدف شان را از مبارزه و هم نوع نگرش و دیدگاه طبقاتی شان را. بطوریکه چریکهای فدایی خلق ایران در سروده ای انقلابی چنین میسرایند:

هان بیا

برخیز این جوان ز خواب غفلت برآی

دست کارگر به دست دهقان سپار

فریاد زمان به سینه خود برآر

کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بن برانداز

خورشید فروزان انقلاب

سر بر زد از پشت کوه

در حالیکه منصور حکمت بی ربط به مارکسیسم و انقلاب برای توده ها از طریق اتاق پالتاکی اینترنتی آنهم در روز کارگر موزیک ایگلز (هتل کالیفرنیا) را پخش میکند تا او را در رخوت و سستی فرو برد و یا از باز هم از موزیک پوپولیستی دیگری اینبار به فارسی با مضمون " عاشقتم کجایی، چرا آخه نمی آیی" تا آنها را سرگرم کند! در اصل خدمت حکمت به امپریالیسم با تعرض به جنبش نوین کمونیستی، با به ابتذال کشیدن تمام معیارها و ارزشهای انقلابی و تهی کردن واژه های سیاسی از عمیق و معنا، مخدوش کردن مرزهای انقلابی آنهم با شیوه ای بشدت پوپولیستی و ارتجاعی، که در زیر یک نمونه از آنرا ارائه میگردد آغاز میشود، با بالا رفتن از شان کومه با پوشیدن لباس گردی، با انتخاب اسم مستعار دیگری بنام " کاک نادر"، و گرفتن اسلحه از دوش آنها و بر زمین نهادن آن و بقول رفیق گیتار را به دست آن دادن، در حالیکه دستور سوزندان آن سلاح ها را صادر میکند، آنها را که در دور افتاده ترین " روستا" های ایران زیر فشار جنگ ضد خلقی ایران و عراق قرار داشتند با ارسال کارت پستال های " ارثوتیکی" برای تربیت " مدرن شهری" به پایتخت های " مدرن غربی" آماده می نمود، و همه ی این کارها که نه ربطی به مارکسیسم داشت و نه خدمتی به کارگر میکرد که در اصل در ضدیت با مبارزه در جهت پیشبرد اهداف مبارزه به نفع کارگر بود، آنچنان مورد توجه امپریالیستها قرار میگیرد که طبق اخبار روزنامه تایمز آسیایی " آمریکا یک متحد کمونیست برای برکناری رژیم اسلامی پیدا میکند.

حال چرا بایرام عبدی که به نظر میرسد همفکر و هم نظر منصور حکمت است در مقام چنین مقایسه ای برمیآید؟ که به " کشف جدید" ی هم نایل آمده و " رگه های پوپولیستی" هم در نظرات رفیق پویان پیدا میکند!!!!؟! و درست اتفاقا نقطه عزیمت برخوردش به نوشته رفیق پویان درست مثل برخورد حکمت است به جنبش نوین کمونیستی ایران! با این تفاوت که او گویا ادبیات خود را کمی " شسته رفته" میکند تا این موضوع مشخص نباشد!

اما موضوع مقایسه بدین قرار است:

نشریه اینترنتی آلترناتیو در نشریه شماره یک خود از طریق ایرام عبدی در مقام مقایسه دو نوشته از دو شخص با تفاوت های فاحش دیدگاه و مواضع طبقاتی برآمده است. یکی اثر ارزشمند چریک فدایی خلق امیرپرویز پویان میباشد که در سن 23 سالگی با دید شگرف و عمیق طبقاتی و با قلمی بی هیچ تخفیف مارکسیستی در یک بررسی تاریخی تاریک اندیشانی که خود را روشنفکر به خلق قالب میکنند را افشا می نماید. اثر ارزشمندی که افرادی که میخواهند قدم در مسیر مارکسیسم نهند می تواند یکی از آموزشهای ارزنده و جاودان در اختیار آنان قرار دهد. اثری که بیانگر این واقعیت انکارناپذیر میباشد که چریکهای فدایی خلق که جنبش نوین کمونیستی در ایران را پایه ریزی نمودند هر کدام از نبوغ والایی برخوردار بودند که با وجود جوان بودن اما با پختگی سرشار از تعالیم مارکس و انگلس و لنین سیاهی ارتجاع می شکافته و مشعل های بیشتری در مسیر آگاهی مبارزه طبقاتی جلوی پای خلق روشن می کردند.

نوشته دیگر متعلق به یک منصور حکمت است که در برخورد به تمام مسایلی که مطرح میکند نشان میدهد که دید او کاملا فاقد یک دید یا برخورد طبقاتی است، دیدی که بنا به همین دلیل نمی تواند به هیچ وجه اثری از مارکسیسم در آن یافت. چه در نوشته ای بنام " جلال آل احمد های پلاستیکی" و

چه در برخورد با اسلام و ارتجاع و مذهب و سایر مسایل! کسی که نظرات مارکس و لنین را سر و ته میکرد و در هیچ کجای " نظرات " او شما اشاره ای به منابع علمی مارکس و انگلس و لنین نمی یابید و هر آنچه است " ظهور کمونیسم " من در آوری اوست که به او " لقب مارکس زمانه " میدهد!

بایرام عبدی که در مقام " تشابه " این دو دیدگاه کاملاً متفاوت برآمده، به این طریق که دید مارکسیستی چریک فدایی خلق امیرپرویز پویان با موضع ضدامپریالیستی قاطع، تزلزل و سازش ناپذیر، را با موضع غیرمارکسیستی منصور حکمت پروامپریالیست، سازش پذیری که با حمایت از حمله ارتش وحشی امپریالیستها به افغانستان به بهانه " مبارزه با تهاجم فرهنگی به وضوح ثابت میکند که دیدگاه های غیرمارکسیستی او از بورژوازی جنایتکار جهانی حمایت میکند تا بدانجا که " دخالت دول غربی را در کشور افغانستان را خودبخودی محکوم نمیداند؛ " را در همان ابتدا نوشته ی خود مورد چنین تشابه ناصحیح خود قرار میدهد: " نوشته حاضر برخورد **دو نظریه پرداز برجسته مارکسیست** رفیق جان باخته امیرپرویزپویان و رفیق زنده یاد منصور حکمت با موضوعات و شخصیت های ادبی را به تصویر میکشد... " تاکیدها از من است.

طبق گفته همفکر حکمت، حمید تقوایی، او " بی هیچ تخفیف مارکسیسم را نقد میکند و " مارکسیسم ژوپین جوان " را بوجود میآورد! تقوایی نیز که مانند حکمت میدان را خالی دیده یخ هایش را قالب بندی میکند! آیاوقتی کسی موضوعی را نقد میکند بر آن است یا با آن است؟ مارکس مارکس است و حکمت هم حکمت است! اما چرا حکمت یا " ژوپین جوان " که اتفاقاً یک چهل سالی از عمرش میگذشت که به " نقد مارکس " می نشیند، مارکس را نقد میکند و بعد به قول لنین یاوه گویی های خود را به اسم مارکسیسم حکمت معرفی میکند؟ من که امروز چیزی را نقد میکنم که دیگر خود را متعلق به آن پدیده نمیدانم! به راستی اسم این کار حکمت اگر " یخ فروشی در میدان خالی " نباشد پس چه چیز دیگر است؟

اساسن وقتی کسی به پدیده ای نقد دارد که دیگر نمی تواند خود را پیرو آن پدیده قلمداد کند! حکمت چپ و راست در تبلیغات خود به عوام فریبی های سیاسی دست میزند و در حرف خود را وفادار به مارکسیسم نشان میدهد برای اینکه حکمتیسم را مارکسیسم جا بزند! او نه تنها شارلاتانیسم سیاسی خود را در زمینه های نظری بروز میدهد بلکه خود او که با دوازده اسم مستعار مشغول فعالیت سیاسی بود، مثل کاک نادر، نادر بهنام، نادر ... و منصور حکمت، اما مبارزین را تشویق به علنی شدن و با اسم واقعی خود مبارزه کردن می نمود! او با تعرضش به جنبش نوین کمونیستی ایران، یعنی همان چریک های فدایی خلقی که نیوغ آنها در سن های جوان که هیچکدام حتی به 30 سالگی نرسیده بودند، را به بکار بردن "واژه چپ و چوله سنتی بی ربط به طبقه کارگر که کسی نه اسم واقعی شان را میدانست و نه زیر نوشته هایی که می نوشتند اسم می گذاشتند، و کارگران چهره های آنها را هم نمی شناختند." در حال ساختن هویت سیاسی برای خود بود! او در حالیکه این یاوه گویی ها را سر میداد، در جلسه ای در لندن، در همان زمانی که به بیماری سرطان مبتلا شده بود، در برگزاری انتخابات کمیته لندن حزبش وقتی پیشنهاد میشود که کاندیداهای کمیته بیابند و میکروفون را بگیرند تا همه هم با چهره شان آشنا شوند وهم با دو سه دقیقه از سابقه سیاسی شان گفتن آشنایی بیشتری بوجود آید. منصور حکمت بدون گرفتن نوبت، مثل فشفشه از جایش می پرد و عنوان میکند " مگر اینجا انتخاب ملکه زیبایی ست!!!"

جدای اینکه امروز وقتی برمیگردی و به گذشته سیاسی حکمت و کادرهای حزبش نگاه میکنی میتوانی از وحشتی که وجود حکمت را با شنیدن "پیشنهاد معرفی خود" گرفته بود را درک کنی! خود او که هرگز شنیده نشد و در جایی هم خوانده نشد که " اتهام همکاری با ساواک " را در زمان دانشجویی اش را رد یا تایید کند! که این نیز باز میزان احترام و اهمیت قائل شدن او برای چه جنبش کمونیستی و چه همان " کارگری " که به دم حزب بی ربطش به کمونیزم بسته بود حکایت میکند! و بالاخره معلوم نشد وقتی که در آن ماجرای پلیسی که روزی نامه سوپر راست نیمروز اسم واقعی او یعنی "ژوپین رازانی" فاش شد، چرا با اسم واقعی اش به فعالیت ده دوازده سال بقیه عمرش ادامه

نداد؟ فراموش نشود که در همان زمان دفتر سیاسی حزب حکمت در پاسخ به روزی نامه نیمروز نوشت: " ما از روزنامه انقلابی نیمروز انتظار نداشتیم." "!!!!!!؟؟؟؟"

اما برگردیم به نوشته بایرام عبدی! که اگر صرفاً در مقام برخورد به نوشته حکمت که نظراتش همخوانی و تطابق غریبی با **کریس هرمن** دارد انجام داده بود برای این قلم یاره سرایی هایی حکمت که مقبول بورژوازی تبعیدی که دسترنج کارگران را دزدیده و در خارج با آن مشغول زندگی انگلی اش میباشد نیز و برخورد آیرام عبدی به آن فاقد کمترین اهمیت برخورد نظری بود! چرا که آیرام عبدی نیز مانند سایر : تروتسکیست های امروزی در تبلیغات خود چپ و راست از وفاداری به لنین دم میزنند، ولی فقط برای آنکه تروتسکیسم را جایگزین لنینیسم سازند. آنها تروتسکی را هم‌رزم وفادار لنین و حتی یگانه ادامه دهنده راه او جلوه میدهند. " به نقل از لنین در مقابله با تروتسکیسم ص 8

حال ببینیم که آیا به راستی حکمت " نظریه پرداز مارکسیست" بود؟ تا بعد به " برجسته" بودن آن آن را به محک بگذاریم!

برای اینکار از آنجایی که عبدی در مقام " تشابه سازی" نوشته های رفیق پویان و حکمت برآمده شاید لازم باشد که ببینیم که وقتی غول فکری جوانی که تنها 23 سال داشت، یعنی همان چریک فدایی خلق امیرپرویز پویان در دوره خود با آن انحطاط سیاسی که حزب توده به وجود آورده بود و نویسندگان متعددی دیدگاه های ارتجاعی خود را بر جامعه " روشنفکر" غالب می نمودند نگاهی عمیق و شگرف به آن تاریخ اندیشان دارد یک دوره تاریخی را با دیدی طبقاتی مورد بررسی علمی خود قرار میدهد!

در حالیکه **سی سال** بعد منصور حکمت "**جوان**" یعنی **چهل و هفت هشت ساله**! در حالیکه بیش از **دو برابر سن رفیق پویان** را دارد باز هم کلاهبرداری سیاسی میکند، و با سرقت نظر پویان و تهی کردن آن از دیدگاه طبقاتی و نگاه مارکسیستی آن نظر را نیز به خود نسبت میدهد! و همه کسانی که مسایل جنبش نوین کمونیستی ایران را به دقت دنبال میکنند و نه تنها از سر "دیدن اسامی" که شوق زده شوند و مطالب را نمیخوانند، میدانند که شارلاتانیسم حکمت تا آنجا پیش رفت که هم به جنبش نوین کمونیستی ایران تعرض میداشت و هم نظرات نوابغ آن جنبش را وقتی از دید طبقاتی تهی میکرد به اسم خود به ساده لوحان جا میزد و یخش هم میگرفت! در اینجاست که نظر باقر مومنی در رابطه با جلال آل احمد بدرستی در مورد منصور حکمت مصداق پیدا میکند که میگوید: **آل احمد سیصدسال از جامعه عقب است** و "**چون میدان خالی بود و در نوشته هایش هم گاه انتقادهایی میکرد که به دل ساده لوحان می نشست، یخش میگرفت.**"

آری! یخ منصور حکمت نیز برای ساده لوحان گرفته بود! کما اینکه یخ بایرام عبدی هم که در مقایسه دو نظر رفیق پویان و حکمت برمیآید گویا که **امروز** میخواهد بگیرد!

منصور حکمت که بقول لنین " یاره هایی" که در مورد کل جنبش نوین کمونیستی ایران که زیر ضرب دژخمیان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و رژیم همتای قبلی اش شاه جلاد بنیان‌گذاران و نظریه پردازان و تحلیل گران نابغه آن دسته دسته یعنی همان کمونیست های فدایی به قتل رسیدند و رژیم اسلامی وابسته به امپریالیسم نیز مانند سایر رژیم های نوکر امپریالیسم تقریباً جنبش کمونیستی ایران را نابود ساخت، را چنین سرهم بندی نموده بود :

" چپ رادیکال ایران یی ربطی اش به جامعه را تجربه کرد، شاهد این بود که تمام رادیکالیسم خلق گرایانه و اصلاح طلبانه اش **نقد شد و دود شد و هوا** رفت، شاهد این بود که آنچه که بظاهر مبنای فکری و عملی کافی ای برای مبارزه قهرمانانه علیه استبداد سلطنتی بود، توانائی پاسخگوئی به مقدماتی ترین مسائل مبارزه سیاسی و گرد آوری **حداقل نیرو و اتحاد برای** هر نوع اعتراض اجتماعی و حتی هر نوع ابراز وجود محدود فرقه ای را از دست داده است. این تجربه، بویژه برای قربانیانش، بطور قطع گرایش به بازبینی و بازاندیشی بار میآورد." از تفاوت های ما - گفتگو در باره کمونیسم کارگری- تاکیدها از من است.

در باره نحوه برخورد حکمت که عیناً در سطر بالا به آن اشاره شد تنها چیزی که میتوان گفت این است که فقط باید برخورد مارکسیستی جدی و شرافتمندانه به مسایل را با برخورد غیرمارکسیستی ناشرافتمندانه به مسایل را برآورد نمود و فرق گذاشت."

و نیز اگر تنها برخوردهای غیر مارکسیستی به کلاهبرداری های سیاسی حکمت توجه مان را معطوف نماییم و به تحریف تاریخش که عجیب جنس آن با جنس تحریف تاریخ محمود نادری **تشابه** دارد، برای پی بردن به این امرکافی ست نظر او را در بالا را یکبار دیگر مرور کنید، نیز نگاهی مارکسیست لنینیستی داشته باشیم نظر حکمت در مورد " رادیکالیسم خلق گرایانه ما را بیاد این نظریه تاریخی میاندازد که:

" باز هم دورغ های او ما را به دورغهای تروتسکی رجوع میدهد که ظاهراً با این حساب که بسیاری از کسانی که در جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش ملی شرکت دارند، خاصه جوانان، از محتوی آن مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک که در درون بلشویسم انجام گرفت و منجر به طردجریانان انحرافی از قبیل تروتسکیسم شد، بی خبرند و نمی دانند که بلشویسم در مبارزه با چه دشمنانی رشد یافت و آبدیده شد." به نقل از نوشته لنین در مقابله با تروتسکیسم ص 8

احتمالاً اولین سوال که در ذهن ممکن است شکل ایجاد شود این باشد که اساسن با چه هدف این " تشابه" ناصحیح صورت میگیرد؟ این " تشابه ناصحیح" اساسن بر پایه چه تفکر و دیدگاه سیاسی قرار دارد؟ چرا ناصحیح؟

بنا به اذعان خود نویسنده (بایرام عبدی): "در بررسی حکمت، برخلاف پویان از تحلیل یا دید طبقاتی، که مشخصه هر نقد مارکسیستی است اثری نمی بینیم." تاکید ها از من است

حال چرا و با چه هدفی بایرام عبدی در ابتدای نوشته خود چنین **اشتباه عمدی** را مرتکب میشود؟ آیا میخواهد با " جمله پردازی چپ و انقلابی نمایی برخورد خود را به این دو نوشته، یکی مارکسیستی و دیگری غیرمارکسیستی، " مارکسیستی" جلوه دهد؟

آیا نباید در شگفتی بود که بایرام عبدی که چنین نظری در مورد رفیق پویان ارائه میدهد: " بعد ادبی پویان و نثر روان ، قاطع، موجز و کوبنده او و روحیه و انگیزه بالای انقلابی او نمونه موجز و درخشانی از یک نقد بی تخفیف مارکسیستی را به نمایش میگذارد و **بعد** ادبی نوشته پویان در حالیکه حدودن **23 سال داشت** را بسیار حائز اهمیت دانسته اما بلافاصله بدنبال همین گفته این **بعد** را نیز به نوشته غیرمارکسیستی حکمت نسبت میدهد. در حالیکه زمانی که منصور حکمت نظر خود در مورد آل احمد، که مانند سایر نظرات آموزگاران پرولتاریا که آنها را به سرقت میبرده و با شامورتی بازی سر و ته میکرد و آنها را بشکلی " مدرن " فرموله میکرد و به اسم خود جا میزد، نوشته نه تنها بیش از دو برابر سن رفیق پویان را داشته بلکه امپریویز پویان تقریباً سه دهه قبل در یک بررسی مارکسیستی به جنس و تبار روشنفکرانی از قبیل آل احمد پرداخته است!

نویسنده از این هم فراتر میرود و با اینکه خود اذعان به عدم دید مارکسیستی حکمت در این نوشته دارد باز هم می نویسد که نقطه عزیمت هر دو - رفیق پویان و حکمت یکی است! آیا در هیچ مبحث علمی دیده شده که دو نا همنجس و ناهمگون را با هم مقایسه نمایند و از در تشابه آنها برآیند؟ اگر نمیشود، پس بر چه اساس و پایه فکریست که آیرام عبدی به چنین اشتباه غیرعلمی دست میزند؟

بایرام عبدی پس از نگاهی به دو نظر، نظرات هر کدام را جداگانه برای اطلاع خواننده منعکس میکند با این تفاوت که در پایین نظر مکتوب شده حکمت که با اسم مستعار " نادر بهنام" نوشته بود تاریخ نوشته نیز ذکر شده در حالیکه در هیچ کجای نوشته رفیق امپریویزپویان که جداگانه آنرا نیز در نشریه آلترناتیو منتشر میکند شما تاریخی از نوشته که در سال 1348/ 1969 یعنی نزدیک به سه دهه قبل از آنکه حکمت 47 یا 48 ساله نظر غیر مارکسیستی خود را نسبت به جلال آل احمد ابرار دارد، نمی یابید! اگر چه در خود متن مقایسه این دو نظر به تاریخ اثر ارزشمند رفیق پویان اشاره شده است.

منصور حکمت همانطور که نظرات مارکس و لنین را وارونه کرده و به اسم خود جازده، نه حاضر است به اندیشه های رفیق امیرپرویز پویان که سه دهه قبل در سن 23 نوشته استناد نماید و نه به اندیشه های باقر مومنی. و از آنجاییکه درملغمه ای که به اسم کمونیسم کارگری براه انداخته بود و به ساده لوحان خود را "مارکس زمانه" غالب کرده بود و کمونیسم را نیز با ظهور خود تعریف میکرد واژه ی "چپ سنتی حاشیه ای جلال آل احمدی" را مثل یک آیه در بین هواداران، اعضاء و کادرهای حزبی آنچنان جا انداخته بود که تا کسی به نظرات غیرطبقاتی حکمت برخورد میکرد با آن "چماق ساخت مارکسی زمانه ای مثل حکمت" بر مغز سرش فرود میامد!

حکمت برای منحرف کردن افکار ساده لوحان مدام بر سنت ها، اصول و پرنسیپ های کمونیستی تعرض می نمود، آموزش کادرهای ناآگاه خود را به عنوان مختلف توجیه می نمود و بیسوادسی سیاسی جزو واجبات در حزب بی در و پیکر او بود! و برای توجیه ضعف های بشدت عمیق حزبی او، حکمت ابتدا به تعرض و با برخوردی نازل به شیوه آموزشی و عضو گیری در اعضا در سازمانهای کمونیستی ایران میگفت از "واژه کارگر نمیدانست لنین خوراکی ست یا پوشاکی ست" استفاده میکرد! و با تمام جنجال و هوچی گری که "وای کارگر وای کارگر" براه انداخته بود می بینیم که برنامه حزبی اش را تا مقطع پذیرش برای بورژوازی ارائه میدهد و اگر کسی خود را مارکسیست - لنینیست بداند میدانند که لنین به ما میگوید:

"کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوائی و سیاست بورژوائی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات - به معنای آنست که از سر و نه آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آنکسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (وهمچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود. (لنین : دولت و انقلاب) اوت - سپتامبر 1917

اجازه دهید برای حسن ختام نگاهی دیگر بر یکی از دکاه های یخ فروشی بازماندگان حکمت، تقوایی، داشته باشیم که برای ساده لوحان و ناآگاهان تاریخ چه عبارات چپ نما و انقلابی و البته " انسان دوستانه" را در میدان خالی در واقع یاوه سرایی میکند: " انساندوستی و آزادیخواهی عمیق و بی تخفیف ژوبین جوان با نقد رادیکال مارکس به سرمایه داری عجین شد و باین ترتیب منصور حکمت و مارکسیسم منصور حکمت دنیا آمد. این مارکسیسم هیچ تشابه و سنخیتی با مارکسیسم موجود نداشت. کمونیسم نوع روسی و چینی و چریکیسم و سوسیال دموکراتیسم و تروتسکیسم اینها همه نه مبنا و نقطه عزیمت، بلکه خود موضوع مورد نقد کمونیسم منصور حکمت بودند. در برابر این روایات تحریف شده از مارکسیسم، منصور حکمت مستقیماً از مارکس آغاز کرد و اومانیسم و رادیکالیسم را به مارکسیسم بازگرداند."

نکته پایانی این نقد نسبتی ست که بایرام عبدی به " دیگران" میدهد: " برخی از نیروها در داخل جنبش کمونیستی و اسلامیست های لیبرال(که خود ار وارثین بلافصل همان اسلامیسم و مذهب سیاسی شده آن هستند)، پویان و دیگر مارکسیست های هم نسل او را اسلام زده، شرق زده و آغشته به مذهب و حتی آل احمدی! ... معرفی میکنند... و متهم کردن آنان که خود نخستین منتقدین به جدی و پیگیر اسلامیسم و آل احمد و آل احمد هادر ایران بودند را به اسلام زدگی و شرق زدگی و آغشته شدن به مذهب و آل احمدیسم، جفا به آنان و به تمام دستاوردهایی است که برای جنبش کمونیستی ایران آوردند! "

اول آنکه پویان و سایر مارکسیستهایی که بنیانگذار سازمان پرافتخار چریکهای فدایی خلق ایران شدند اعلام داشتند که با مبارزه خود بنای جنبش نوین کمونیستی ایران را دارند! کما اینکه یکی از وجه مشخصه آنان هم برخوردهای نظری تخفیف ناپذیر به روشنفکری مرتجع بود که خود را کمونیست هم معرفی میکرد!

دوم و مهمتر آنکه بایرام عبدی با رندی خاصی میخواهد آنچه که اتفاقا سر اصلی اش به ریسمان پوسیده منصور حکمت وصل است را به جریانات دیگر نسبت دهد! در حالیکه همه میدانند که منصور حکمت بنیانگذار یاوه گویی های مستانه در میدان خالی بود! همین قلم تنها و تنها از منصور حکمت و منسوبین فکری او بارها به همان القابی که عبدی بر میشمرد متهم شده است و البته با عباراتی بسیار سخیف و با ادبیاتی بسیار نازل تر! پس چرا عبدی اینچنین سعی دارد ماهیت کلاهدار سیاسی به نام منصور حکمت را لاپوشانی کند و با فرار دادن او در کنار غول جوان فکری مانند رفیق امیرپرویز پویان برای او اعتبار " مارکسیستی " ایجاد کند....؟؟؟! با چه هدفی!؟

این نوشته سعی دارد که در نقدهای بعدی بر این گونه موضوعات که نشریه اینترنتی آلترناتیو در دستور کار خود قرار داده بیشتر متمرکز گردد.

صبا راهی - مرداد ماه 1390

این نوشته برای درج به نشریه اینترنتی آلترناتیو نیز ارسال میگردد.

نوشته بایرام عبدی

<http://www.k-en.com/gonagon/archive%20Alternative/Alternative1.pdf>

لنین در مقابله با تروتسکیسم

<http://www.k-en.com/ken200/k13/Trots.pdf>

"آمریکا یک متحد کمونیست برای کنار گذاشتن رژیم ایران پیدا میکند"

http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/EF21Ak03.html